

چرا دُم خرس کوتاه است

نوشته حین، م. متسون

براساس یک داستان فولکوریت و کهن پروژی

-

| شخصیت ها | ابزار صحنه | قطعات دکور |
|-----------|----------------------------------|--------------------|
| خرس | گلوله برفی بزرگ برای تن آدم برفی | تعدادی درخت و بوته |
| بز | گلوله برفی برای سر آدم برفی | |
| گوزن | شاخه | |
| روپاه | سطل | |
| صدای راوی | یک رشته ماهی | |
| | قلاب | |

تولیدی ساده با یک صحنه و یک چیدمان. این اثر برای دو عروسک گردان نوشته شده است.

صحنه اول: جنگل، درخت ها و بوته ها. یک برکه کوچک در وسط صحنه قرار دارد.

موسیقی آغازین

(خرس از سمت چپ وارد صحنه می شود. در حالی که اسکیت می کند، با غرور دم زیبا و بلند خود را تکان می دهد)

صدای راوی: سالها پیش، وقتی که همه خرسها دُم بلند داشتند، خرسی بود که خیلی به دم خودش فخر می کرد (خرس دمش را تکان تکان می دهد). چقدر دمش را دوست داشت! (خرس دم خودش را می بوسد). یک روز زمستانی همین طور که مشغول اسکیت کردن بود...

موسیقی می رود.

(بز در سمت چپ صحنه اسکیت می کند)

خرس: سلام، بز.

بز: سلام، خرس.

خرس: نمی دونستم که تو هم اسکیت بازی می کنی.

بز: فقط دارم اسکیت های جدیدم رو امتحان می کنم.

خرس: خوب، شانس آوردی که من اینجا هستم، چون من یکی از بهترین اسکیت باز های کل این جنگلم. من پنجه های پهنی دارم که باعث می شن محکم روی یخ بمونم و دم من هم باعث می شه که تعادلم رو حفظ کنم. چه بد که تو دمی مثل دُم من نداری، ولی به هر حال شاید بتونم یادت بدم که چطور اسکیت باز خوبی بشی.

بز: اوه، من نمی خوام اسکیت باز خوبی بشم، خرس. فقط می خوام کمی تفریح کنم. (شروع به اسکیت کردن می کند. خرس شال گردن او را می کشد و باعث می شود که بز لیز بخورد و تقریباً به زمین بیفتد.)

خرس: حالا خوب گوش کن، بز. تو باید تا می تونی خوب اسکیت کنی. برای همین باید حرف کسی که این کار رو خوب بلده، گوش کنی، یعنی من.

بز: ببین خرس، من...

خرس: اول باید حالت خودت رو حفظ کنی، سر بالا! (سر بز را بالا می آورد). کمر صاف (پشت بز را به جلو فشار می دهد). حالا یادت باشه که ریتم تو بسیار مهمه. خوب نگاه کن. (شروع به اسکیت کردن می کند). ۱-۲-۳، ۱-۲-۳. درست همین طور. (خرس می چرخد و می گردد. بز سرش را تکان می دهد و از سمت چپ صحنه خارج می شود. سرانجام خرس متوجه می شود که بز دیگر آنجا نیست). بز؟ (به اطراف نگاه می کند). بز؟ یک دفعه کجا رفت؟ (شانه هایش را بالا می اندازد) حیف شد. خودش ضرر کرد (خرس به حرکت و خرامیدن ادامه می دهد).

(گوزن در حالی که یک گلوله برفی بزرگ را هل می دهد از سمت راست صحنه وارد می شود. خرس همینطور به او که گلوله کوچکتی را هم می آورد و روی قبلی می گذارد، نگاه می کند. گلوله دوم چشم و گوش و دماغ دارد).

خرس: سلام گوزن. چه کار می کنی؟

گوزن: آدم برفی می سازم. همه بچه های مزرعه آدم برفی درست کردند. من هم فکر کردم که همین کار رو بکنم.

خرس: درستته. من هم بارها این کار رو کردم. البته من فقط خرس برفی می سازم. تو هم باید همین کار رو بکنی. خرس برفی بسازی.

گوزن: چرا باید این کار رو بکنم؟

خرس: چرا نکنی؟ بیا و مجسمه یکی از برازنده ترین حیوانات جنگل رو بساز.

گوزن: خرس، تو دیگه شورش رو درآوردی.

خرس: (به آدم برفی نگاه می کند) باید گوش هاش رو عوض کنی. (گوزن از سمت چپ صحنه خارج می شود). هی، کجا می ری؟ هوم م. چقدر کنار اومدن باهاش سخته. (به آدم برفی نگاه می کند) بیا به خرس برفی بسازیم. برای این کار، اول احتیاج به یه دُم داریم. (در اطراف اسکیت می کند و یک شاخه پیدا می کند. سپس آن را داخل آدم برفی فرو می کند). خوبه. البته به نرمی و لطافت دم من نیست، ولی دیگه از این بهتر هم نمیشه. (از سمت راست صحنه، اسکیت کنان خارج می شود. روباه با یک قلاب و یک سطل وارد می شود و تقریباً در وسط صحنه می نشیند. با قلابش سوراخی در یخ ایجاد می کند و آواز می خواند)

روباه: ماهی گیری لذت داره، تو بهار و زمستون.

کنار رود من می شینم، تو برف و توی بارون.

توی زمستون، تو فصل سرما،

می گیرم ماهی، از بین یخ ها.

خوب. فکر کنم به اندازه کافی سوراخ بزرگی شد.

(گوزن و بز از سمت چپ صحنه وارد می شوند).

گوزن: دیدم که با سطلت اومدی اینجا روباه. داری چه کار می کنی؟

روباه: اون طرف دریاچه صید خوبی داشتیم. فکر کردم این طرف رو هم امتحان کنم. اینجا موقع تابستون جای خوبی برای ماهیگیریه.

بز: این سوراخ رو چه طوری باز نگه می داری؟ نخ ماهیگیری تو این هوای سرد یخ نمی زنه؟

روباه: خب باید مرتب این سوراخ رو تراشید. علاوه بر اون، باید نخ رو مرتب بالا و پایین برد. این طوری یخ نمی زنه. خیلی کار می بره، ولی به زحمتش می ارزه. من از ماهیگیری در یخ لذت می برم.

بز: ما هم مشغول تفریح هستیم، تا وقتی هم که خرس پیداش بشه، اسکیت بازی می کنیم و آدم برفی درست می کنیم.

گوزن: من واقعاً از این خرس بدم میاد. اون فقط از خودش حرف می زنه.

بز: و البته از دُمش!

گوزن: (خرس برفی را می بیند) اینجا رو! برای آدم برفی من دُم گذاشته! واقعاً دیگه کُفر منو در آورده.

روباه: فکر کنم هیچ کس از اون خوشش نیاد. دلش هم خودخواهی بی معنی این خرسه، با اون دُم مسخره اش!

گوزن: (صدای آواز خرس را می شنود) وای، داره میاد. خیلی بد شد. ماهی گیری لذت بخش تو تموم شد روباه.

بز: من دیگه نمی تونم صبر کنم و رجزخوانی های خرس رو تحمل کنم. خداحافظ.

گوزن: من هم همینطور. (از سمت چپ صحنه خارج می شوند).

روباه: (در حالی که به سوراخ نگاه می کند فکر می کند. سپس به خرس که در حال نزدیک شدن است نگاه می کند). اگر خرس بخواد اذیتم کنه، من هم تلافی می کنم. خدمت خودش و دُمش می رسم.

خرس: (از سمت راست وارد می شود)، به به، دوست قدیمی من روباه. چه سوراخ خوبی اینجا درست کردی.

روباه: مواظب باش خرس، مواظب باش! (خرس پایش را وارد سوراخ می کند)

خرس: اوه، معذرت می خوام. نمی خواستم مزاحم ماهیگیری بشم.

روباه: برو کنار خرس، برو کنار!

خرس: از روش تمرکز کردن تو فهمیدم که داری ماهی می گیری.

روباه: (موزیانه) بله. باید حواست رو جمع کنی، به همین دلیل احتیاج به آرامش و سکوت هست.

خرس: میدونم. من از پشت سرهم ماهیگیرم.

روباه: خوبه، خوبه، (به سوراخ نگاه می کند)

خرس: آره، من تو همه رودخونه ها، دریاچه ها، برکه ها، خلیج ها و حتی گودال های دنیا ماهیگیری کردم (می خندد). فهمیدی؟ حتی توگودال! (دوباره می خندد)

روباه: (خشمگین) آره خرس.

خرس: همه جور ماهی هم گرفتم. قزل آلا، اردک ماهی، سفره ماهی، ماهی خاردار، ماهی قرمز، حتی نهنگ. آره، آره، دربارہ وسایل ماهیگیری هم همه چیز رو بلدم. اگه در هر موردی سئوالی داشتی بپرس. من خیلی خوب فرق نخ ماهیگیری رو از وزنه ماهیگیری می دونم. حالا ماهی هم گرفتی؟

روباه: فایده نداره. بله خرس، من ماهی گرفتم. منتها اون طرف، جایی که آرامش و سکوت داشتم. (یک رشته ماهی از سطل بیرون می آورد).

خرس: خوب، پس یک صیدی هم کردی... چه طور این کار رو کردی؟ از چه طعمه ای استفاده کردی؟ بیا به من بگو... (به پهلوی روباه می زند)، من دوست تو هستم، یه خرس با زیباترین دُم روی زمین. بگو دیگه (ریشخند).

روباه: (فکری به ذهنش می رسد). باشه، بهت می گم، البته فقط به این خاطر که توماهیگیر خیلی خوبی هستی.

خرس: خوبه! خوبه!

روباه: من ماهی ها رو با ... (به اطرافش نگاه می کند که مطمئن شود کسی آنجا نیست)

خرسی: با چی؟ با چی؟

روباه: من ماهی ها رو با دُم می گیرم.

خرس: با دُم؟!

روباه: س س س! آره. با دُم.

خرس: میدونی، البته من می دونستم که این کارو همیشه کرد، ولی هیچ وقت امتحان نکرده بودم.

روباه: عجب، خوب چرا الان امتحان نمی کنی؟ می تونی از سوراخی که من درست کردم استفاده کنی.

خرس: اوه، خیلی از لطفت ممنونم (داخل سوراخ را نگاه می کند)، ولی من حاضر نیستم که دُم رو بذارم تو اون...

روباه: وقتی من تونستم اون همه ماهی رو با این دم درجه دو و زشت خودم بگیرم، دیگه ببین تو چقدر می تونی با اون دم ماهی بگیری.

خرس: (به دمش نگاه می کند)، خوب ... درسته. حق با توه. باید چی کار کنم؟

روباه: خوب، کافیه دُم رو بذاری تو اون سوراخ. بنشین (خرس را روی زمین می نشاند تا دُمش وارد سوراخ شود. خرس با فریاد بیرون می پرد). چی شد؟

خرس: سرده، مشکل همینه. اون پایین خیلی سرده.

روباه: البته به همین دلیل هم ماهی ها خیلی خوشمزه میشن. عادت می کنی. به هر لرزه ای می ارزه. حالا بشین و دمت رو بذار اونجا (خرس با ناله این کار رامی کند) نشستی؟ خوبه. خوبه.

خرس: فقط باید همین جا بشینم؟

روباه: آره، و خیلی آرام. حرکت نکن. ماهی ها ممکنه بترسن. حالا ممکنه بعد از مدتی توی دمت احساس سوزش کنی، ولی نگران نباش. این ماهی ها هستن که دارن دمت رو گاز می گیرن.

خرس: آها. باشه.

روباه: بعداً برمی گردم که تو شمردن ماهی ها بهت کمک کنم. (سطلش را بر می دارد و با خنده خارج می شود).

خرس: هوم، ماهی برای شام، طاقت ندارم که بیارمشون بیرون، چه خوب که این فکر به ذهنم رسید. هوموم م. کم کم داره می سوزه، کم کم ماهی ها دارن نوک می زنن.

(گوزن و بز از سمت چپ صحنه وارد می شوند).

بز: روباه به ما گفت که تو داری با دُمَت شاهکار می کنی.

خرس: آه، بله. دم من روز به روز با ارزش تر میشه. علاوه بر اینکه خیلی قشنگه، علاوه بر اینکه باعث شادی و نشاط منه، غذای من رو هم برام فراهم می کنه. به زودی دمم رو با یک عالمه صید که تو عمرتون ندیدین بیرون میارم.

بز: از کجا مطمئنی که ماهی گرفتی؟

خرس: از سوزش دمم. الان هم بدجوری می سوزه. به به. عجب دمی دارم.

گوزن: بسیار خوب. موفق باشی. ما بعداً برمی گردیم تا ماهی های تو رو ببینیم. مگه نه بز؟

بز: آره، موفق باشی. (خنده کنان خارج می شوند).

خرس: اوه، دیگه واقعاً داره می سوزه. دیگه وقتشه که بیارمش بیرون. (تلاش می کند) ... مثل اینکه گیر کرده... (دوباره خودش را بالا می کشد تا اینکه بالاخره رها می شود و روی یخ ها می افتد). وای ک... نشستن روی اون یخ سرد منو کاملاً بی حس کرده، دیگه نمی تونم حرکت کنم. (بالاخره می ایستد و به پشت سرش نگاه می کند). من که ماهی نگرفتم. صبر کن ببینم. (جیغ می زند). دمم کو؟ (دیوانه وار) دمم! دم قشنگم! کجا رفت؟ (داخل سوراخ را نگاه می کند) وای، اون تو یخ زده! وای، دم زیبای من کنده شده! دم زیبای شکوهمند درخشان و لطیف من! حالا بدون دم چطور تو چشم دوستام نگاه کنم؟ (دوباره پشت سرش را نگاه می کند). فقط همین یه ذره از دم مونده. من نابود شدم! (دوباره نگاه می کند) هی، این دم کوچولو هم خیلی بد نیست. (نگاه می کند و راه می رود) هوم، خوبه (با آرامش)، واقعاً خیلی نازه (دوباره به آن نگاه می کند). آره، قشنگه. (با خوشحالی) واقعاً دم کوچولو و نازیه، باید این رو با خودم تکرار کنم.

(گوزن، بز و روباه از سمت چپ صحنه وارد می شوند).

همگی: چه خبر؟ چیزی صید کردی؟ شانست چطور بود؟

خرس: خوب، نه، نتونستم ماهی بگیرم. (آنها با گفتن «چه بد!» واکنش نشان می دهند). علاوه بر این، دم بلند و قشنگم رو هم از دست دادم. تو یخ ها موند و کنده شد (آنها همدردی می کنند) ولی خب، الان یه چیز دیگه دارم.

همگی: منظورت چیه؟ چه چیز دیگه ای؟

خرس: خب، امیدوارم شما دوستان خیلی ناراحت نشین اگه من امروز نتونم باهاتون بازی کنم. من باید برم و تغییرات جدیدم رو به همه اعلام کنم.

همگی: تغییرات جدید!؟

خرس: خوب گوش کنید. من الان زیباترین، دوست داشتنی ترین و با ارزش ترین دم کوچولویی رو دارم که تا به حال دیدید. نگاه کنید. (دمش را می جنباند). دم کوچولوی قشنگیه، نه؟ چابک و قشنگ و کوچیک. زیباترین دم کوچیک در تمامی این جنگل لعنتی. (خرس خرامان به سمت راست صحنه حرکت می کند و نطق می کند. بقیه حیوانات او را در حال خروج نگاه می کنند).

روباه: اصلاً فایده نداشت. حالا دیگه قشنگ ترین دم «کوچیک» جنگل رو داره.

همگی: وای ... نه...

صدا: اخلاق خرس هیچ وقت عوض نشد و حیوانات جنگل هم عادت کردن که اخلاقی رو تحمل کنند. اما از اون روز به بعد، همه خرسها دم های کوچک و کوتاه دارند.

پایان

نکات تولیدی:

گلوله برفی- یک گلوله اسفنجی که داخلش یک چوب یا میخ پرچ برای کنترل باشد، بهترین گلوله برفی است که می توان روی صحنه آورد. باید طوری روی مقوا محکم گرفته شود که گلوله بعدی بتواند روی آن قرار گیرد.

دم خرس- یک دم پشمالو که می توان آنرا با یک سنجاق به دم کوچک خرس وصل کرد. برای وصل کردن دم به بدن خرس، می توان از نوار چسب خیاطی هم استفاده کرد. صدای پاره شدن آن می تواند برای وقتی که دم در یخ ها کنده می شود، مناسب باشد.

رشته ماهی ها- رشته ماهی ها را می توان به میخ پرچ وصل کرد.